زیر درختان زیتون

«همه می‌دانند» در فهرست سینمای اسپانیا برای اسکار

● فیلم «همه می‌دانند»، ساخته اصغر فرهادی، به همراه دو فیلم دیگر به‌عنوان نامزدهای نهایی برای معرفی به‌عنوان نماینده سینمای اسپانیا در جوایز اسکار ۲۰۱۹ انتخاب شدند. «ماریانو باروسا»، رئیس آکادمی فیلم اسپانیا، اعلام کرد از میان ۴۳ فیلمی که از تاریخ اول اکتبر ۲۰۱۷ تا ۳۰ نوامبر ۲۰۱۸ در سینماهای اسپانیا اکران شده و خواهند شد، تنها سه فیلم «همه می‌دانند» به کارگردانی اصغر فرهادی، کمدی- درام «قهرمانان» به کارگردانی «خاویر فسر» و «غول‌پیکر» ساخته مشترک «آیتور آرگی» و «ژان گارانو» کاندیداهای نهایی معرفی به‌عنوان نماینده سینمای اسپانیا در شاخه بهترین فیلم خارجی جوایز سینمایی اسکار هستند. فیلم «همه می‌دانند» که اولین نمایش جهانی خود را در افتتاحیه هفتادویکمین جشنواره فیلم کن تجربه کرده است، شانس بالایی برای نمایندگی سینمای اسپانیا در جوایز اسکار ۲۰۱۹ دارد. فرهادی به‌عنوان سینماگری بااستعداد و دارای چهره‌ای ملی مانند «خاویر باردم»، «ریکاردو دارین» و «پنه‌لوپه کروز» است و فرازونشیب‌های عاطفی در فیلم‌هایش آمیزه‌ای از لذت، ملودرام و هیجان است. در خلاصه داستان فیلم «همه می‌دانند» آمده است: «کارولینا برای دیدار با خانواده‌اش از آرژانتین به زادگاهش اسپانیا بازمی‌گردد. در این سفر که پیش‌بینی می‌شد به تجدید دیدار اعضای خانواده خلاصه شود، رویدادهای غیرمنتظره‌ای به وقوع می‌پیوندد که بر روند زندگی کارولینا تاثیر می‌گذارد». علاوه‌بر «پنه‌لوپه کروز»، «خاویر باردم»، بازیگر مطرح اسپانیایی و «ریکاردو دارین»، بازیگر آرژانتینی، «ادوارد فرناندز»، «باربارا لنی»، «الویرا مینگز»، «ایما کوئستا»، «روژه کاسا مایور» و «رامون باره‌ا» از دیگر بازیگران اصلی هشتمین فیلم بلند فرهادی هستند. «خوزه لوئیس آلکاینه» ۷۸ ساله، مدیر فیلم‌برداری این فیلم است. این فیلم که با بودجه ۱۰ میلیون‌یورویی ساخته شده، محصول مشترک شرکت‌های Memento Films از فرانسه، Morena Film از اسپانیا و Luky Red از ایتالیاست. مدیریت هنری فیلم برعهده «کلارا نوتاری» و طراح لباس نیز «سونیا گرانده» است. هایده صفی‌یاری، تدوینگر و «دانیل فونترودونا» مدیر صدابرداری فیلم است. «همه می‌دانند» از تاریخ ۱۴ سپتامبر ۲۰۱۸ (۲۳ شهریور) در سینماهای اسپانیا اکران عمومی می‌شود.

آکادمی جایزه «سینماسینما»

● **گروه هنر:** فهرست ۶۰ نفره اعضای نخستین آکادمی جایزه «سینماسینما» (نخستین آکادمی خصوصی سینمای ایران) که با رأی خود بهترین‌های سال ۹۶ سینمای ایران را برگزیده‌اند، اعلام شد. سیاوش اسعدی، احمد امینی، سیروس الوند، محمدعلی باشه‌آهنگر، مجید برزگر، فریدون جیرانی، بهتاش صناعی‌ها، علی کریم، مجیدرضا مصطفوی، سامان مقدم، شهرام مکری و مازیار میری کارگردانان این فهرست‌اند. فیلم‌نامه‌نویسان هم شامل محمود اربابی، فرهاد توحیدی، شادمهر راستین، سعید عقیقی و مهران کاشانی هستند. حمیدرضا آذرنگ، رؤیا تیموریان، حبیب رضایی، علیرضا شجاع‌نوری، میکائیل شهرستانی، فرشته صدرعرفایی، طناز طباطبایی و رضا کیانیان نیز بازیگران این فهرست‌اند. تهیه‌کنندگان این فهرست عبارت‌اند از منوچهر محمدی، سعید ملکان و غلامرضا موسوی. منتقدان این فهرست را محسن آزرم، مینا اکبری، امیر پوریا، پوریا ذوالفقاری، مهرزاد دانش، خسرو دهقان، رامتین شهبازی، احمد طالبی‌نژاد، سحر عصرآزاد و خسرو نقیبی تشکیل می‌دهند. ستار اورکی، عباس بلوندی، محمدرضا دلپاک، مسعود سلامی و هایده صفی‌یاری نیز از سایر هنرمندان سینما هستند که در آکادمی سینماسینما حضور دارند. در دو بخش فیلم مستند و کوتاه نیز محسن استادعلی، امیرعلی اعلایی، مسعود امینی‌تیرانی، آزاده بیزارگیتی، امیر تودەروستا، مرجان ریاحی، مرضیه ریاحی، جعفر صانعی‌مقدم، ناصر صفاریان، نیما عباسپور، محمد کارت، پیروز کلانتری و میترا مهتریان در فهرست اعضا قرار دارند. محمد اطبایی، محمد آفریده، مهناز رونقی و بهروز گرانپایه، دیگر اعضای این فهرست ۶۰نفره‌اند. مراسم جایزه آکادمی «سینماسینما» در دهه دوم شهریور با دبیری کیوان کثیریان و ریاست کیانوش عیاری در تهران برگزار می‌شود.

«جشن عکاسان سینمای ایران» در «گالری سلام» برگزار می‌شود

● **گروه هنر:** چهارمین دوره مسابقه و جشن عکاسان سینمای ایران به دبیری نیکی کریمی ۱۶ شهریور در گالری سلام (سام‌سنتر) برگزار می‌شود. همچنین علاقه‌مندان از ۱۷ تا ۲۱ شهریور می‌توانند از بهترین عکس‌های سال گذشته سینمای ایران در گالری سلام بازدید کنند. گفتنی است که در این دوره از برگزاری جشن، علاوه بر معرفی عکاس برگزیده سال، از چهره‌های سینمایی در حوزه‌های مختلف که بیشترین تعامل را با عکسان سینما دارند، تقدیر خواهد شد.

عزت خود «ایران» بود

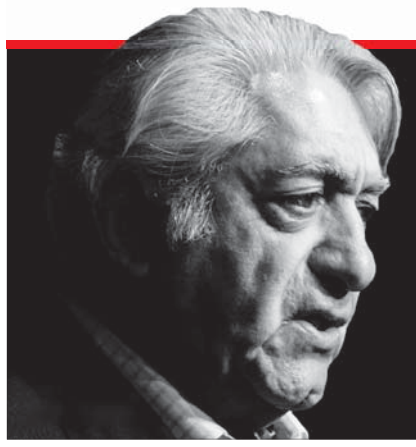

ژان کلود کریر

درباره یک بازیگر خوب گفته می‌شود به‌آسانی از نقشی به نقش دیگر می‌رود یا می‌تواند «هر چیزی را بازی کند». عزت به مراتب فراتر از این تعریف عادی بود. او طبیعتا بازیگر بود. جوهر بازیگری بود. کار او در «گاو» یا در دیگر نقش‌های ظاهرا آسان‌تر، باعث می‌شود او را در میان بزرگ‌ترین بازیگران جهان قرار دهم، درحالی‌که او پیوسته «ایران» را با خود داشت، در خود داشت، در زندگی همچون در بازیگری. او پیوسته مایل به فراگیری بود (حتی در کارگاهی که من در تهران برگزار کرده بودم شرکت کرد)، پیوسته هوشیار بود و قابل‌دسترس. برای من او «ایران» بود. خود «ایران». «ایران» مردمی، آراسته به هزاران حکمت، «ایران» نگاه‌ها و سخن‌ها، «ایران» سخاوتمند (زیرا عزت به هزار بیشتر از خود به فکر دیگران بود)، «ایران» ساده، میهمان‌نواز، شوخ و عمیق، ایرانی که دوست داریم و نمی‌خواهیم با او از دست بدهیم.

تجلیل از ۵۰ سال فعالیت هنری استاد خسرو سینایی

مثل یک قصه

گروه هنر: برنامه «مثل یک قصه» ویژه بررسی و مرور ۵۰ سال آفرینش هنری خسرو سینایی، فیلم‌نامه‌نویس و کارگردان ایرانی، با حضور او و جمعی از هنرمندان، عصر جمعه، دوم شهریور، در باغ‌موزه هنرهای ایرانی برگزار شد. در ابتدای این مراسم، قنبردوست، مدیر مجموعه باغ‌موزه هنر ایرانی، با اشاره به اینکه با افتتاح این نمایشگاه، یکی از مهم‌ترین رویدادهای هنری شهر رقم خورده است، گفت: «در بهمن‌ماه سال گذشته وقتی که برای اولین‌بار فرصتی کسب کردم که آقای سینایی را از نزدیک ملاقات کنم، خیلی مضطرب بودم؛ زیرا قرار بود با یکی از بزرگان هنر این سرزمین گفت‌وگو کنم. برنامه امروز حاصل همان گفت‌وگویی است که با ایشان داشتم، هر لحظه از آن ملاقات برای من درسی داشت».

مدیر مجموعه باغ‌موزه هنر ایرانی درباره این نمایشگاه گفت: «عکس‌های تاریخی از آلبوم خانوادگی‌شان را به نمایش گذاشتیم تا مردم با ایشان آشنا شوند، صدایش را بشنوند، سینمای داستانی و مستنداتش را ببینند و بیش‌ازپیش تجربه کنند. جوانان سرزمین ما نیازمند شناخت بیشتر اسطوره‌هایشان هستند. خسرو سینایی همان‌طور که از اسمش پیداست، شهریار دانش است و در خانواده‌ای زیسته که همگی صاحب علم و هنر بوده و هستند. فرصتی فراهم شد که در کنار هم در مدت ۱۵ روز مروری داشته باشیم بر ۵۰ سال آفرینش هنری ایشان و شاگردی کنیم و بیاموزیم. امیدوارم مسیری که امروز آغاز کرده‌ایم تداوم پیدا کند و این لیاقت را داشته باشیم تا دیگر پیش‌کسوتان عرصه هنری را دعوت کرده و مثل یک قصه سرگذشتشان را رعایت کنیم و از تجربیاتشان درس بگیریم». در ادامه این مراسم، خسرو سینایی، فیلم‌نامه‌نویس و کارگردان، گفت: «از دوستانی که لطف داشتند و زحمت کشیدند که این برنامه برگزار شود تشکر می‌کنم. یکی از دوستان مطبوعاتی از من پرسید که خودت را چه‌کاره می‌دانی؟ من پاسخ دادم، بس که در خویش حیرانم نمی‌دانم کی‌ام، کافرم، گبرم، مسلمانم، نمی‌دانم کی‌ام. این را از یک چینی‌بندزن شنیده بودم. من یک فیلم‌سازم. راه فیلم‌سازی من برای رسیدن به این حرفه بسیار جذاب، با دیگران فرق داشت. من خیلی دیر به فیلم‌سازی رسیدم. ناخواسته کارم با شعر شروع شد و بعد به موسیقی پرداختم. به اروپا رفتم و در آنجا معماری و همچنین چندسال آهنگ‌سازی خواندم». این نویسنده و کارگردان با بیان اینکه در جوار همه کارهایش ساز آکاردئون می‌زده، گفت: «در این ساز به جاهای خوبی رسیده بودم و کنسرت‌هایی هم گذاشتم. من همیشه فیلم‌سازی را دوست داشتم، اما حواشی‌اش برایم جالب نبود. فیلم‌سازی را از این جهت انتخاب کردم که می‌توانستم از ادبیات، موسیقی و هنرهای تجسمی در ترکیب با هم استفاده کنم. من در ایران خیلی سفر کردم و در نهایت به این نتیجه رسیدم که ما ایرانی‌ها مدعی هستیم که مملکتمان را خیلی دوست داریم، ولی هیچ‌کدام کشورمان را درست نمی‌شناسیم».

عکس: هنر آنلاین

سینایی ضمن تشکر و قدردانی از لوریس چکناواریان که در این مراسم حضور داشت، گفت: «از اولین کسانی که در سینمای ایران از سازهای ایرانی استفاده کرد، او بود. کارهایش در یک سطح بالا و قابل تحسین است». در این ویژه‌برنامه هشت فیلم سینمایی بلند و ۲۴ فیلم مستند از ساخته‌های خسرو سینایی به نمایش گذاشته می‌شود و در پایان هر بخش، جلسه پرسش‌وپاسخ برگزار خواهد شد.

روزهای سه‌شنبه تا جمعه در دو سانس فیلم‌هایی نمایش داده می‌شود. در سانس اول از ساعت ۱۷ تا ۱۹ فیلم‌های کوتاه و در سانس دوم از ۱۹:۳۰ تا ۲۱ فیلم‌های بلند نمایش داده خواهند شد و این برنامه در هفته بعدی در روزهای دوشنبه تا پنجشنبه اجرا می‌شود. در بخش دیگری از این رویداد عکس‌های تاریخی از آلبوم تصاویر خانوادگی با روایتی داستان‌گونه برای مخاطبان به نمایش گذاشته می‌شود. در این رویداد علاوه‌بر نمایش آثار مکتوب از قبیل شعر، فیلم‌نامه و آثار ترجمه، شرایطی فراهم شده تا علاقه‌مندان بتوانند آثار را با امضای این هنرمند پیش‌کسوت تهیه کنند. نمایش جایزه‌های ملی و بین‌المللی، لوح‌ها و نشان‌های دریافتی و همچنین پخش برخی موسیقی‌های فیلم‌های ساخته‌شده توسط سینایی و به‌نمایش‌گذاشتن ساز آکاردئون این هنرمند که با آن در سال ۱۹۶۵ در سالن موتزارت کاخ کنسرت شهر وین قطعاتی را تک‌نوازی کرد از دیگر بخش‌های این رویداد است.

دومین نشان داوود رشیدی

در دست‌های ستاری، مساوات، بنی‌اعتماد و میرتهماسب جای گرفت

گروه هنر: دومین نشان داوود رشیدی به جلال ستاری، محمد مساوات، رخشان بنی‌اعتماد و مجتبی میرتهماسب رسید. مراسم دومین دوره اهدای نشان داوود رشیدی شامگاه شنبه، سوم شهریور، در تماشاخانه سنگلج برگزار شد و خانواده داوود رشیدی به چهار شخصیت فرهنگی و هنری که فعالیت‌هایشان چشمگیر بوده است، دومین نشان داوود رشیدی را هدیه کردند. در این مراسم هنرمندان و چهره‌های فرهنگی مانند داریوش اسدزاده، سیروس ابراهیم‌زاده، مرضیه برومند، شمسی فضل‌اللهی، رضا بابک، هوشنگ مرادی‌کرمانی، جواد مجابی، احترام برومند، لیلی رشیدی، فرهاد رشیدی، علیرضا تابش، آتیلا پسیانی، بهرام شاه‌محمدلو، مریم معترف، ایرج راد، اصغر همت، محمود بصیری، بیژن بیژنی، سعید پورصمیمی، اتابک نادری، حبیب توحیدی، فرشته طائرپور، جهانگیر کوثری، حبیب رضایی، نادر برهانی‌مرند، نوید محمدزاده، حبیب رضایی، افسانه ماهیان، باران کوثری، شهرام کرمی، هوشنگ گلمکانی، عباس یاری، امیر اثباتی، عادل بزدوده، منیژه حکمت، اصغر دشتی، حسن معجونی، مسعود فروتن و... حضور داشتند. در آغاز این مراسم با یادی از درگذشت عزت‌الله انتظامی، حاضران به احترام او از جا برخاستند و یک‌دقیقه سکوت کردند. «تالارهای نمایش، صحنه‌های زندگی» عنوان دومین مراسم اهدای جایزه داوود رشیدی شده بود که با پخش کلیپی از دوره یکم، مراسم این جایزه برگزار شد.

همچنین در این مراسم بیانیه‌ای خوانده شد: برگزارکنندگان این مراسم امیدوارند تا برگزاری این مراسم اهمیت تالارهای قدیمی نمایش ما را یادآوری کند. تماشاخانه‌هایی چون سنگلج خاطره جمعی نسل‌های بسیاری را در خودش جا داده است. همچنین یادآوری می‌کنیم که امسال پنجاهمین سالگرد افتتاح تالار مولوی هم هست که نیم‌قرن پیش به همت خانم پری صابری ساخته شد و همچنان پذیرای دانشجویان و علاقه‌مندان به تئاتر دانشگاهی است، اگرچه نام این تالار برای همیشه تالار مولوی خواهد ماند، اما پیشنهاد برگزارکنندگان جایزه داوود رشیدی به مسئولان دانشگاه تهران این بود که سالن کوچک این مجموعه به نام خانم پری صابری نام‌گذاری شود.

احترام برومند، همسر داوود رشیدی، در ادامه ضمن تشکر از مدیریت و همکاران مجموعه سنگلج گفت: اجازه می‌خواهم تا از اولین مدیر تالار سنگلج، حسینعلی طباطبایی، یاد کنم. آقای طباطبایی اگرچه طبیب هستند، اما در همان سال‌ها در دهه‌های ۳۰ و ۴۰ در فرانسه دوره‌های تئاتر را گذراندند و پس از بازگشت به ایران به ترجمه متون تئاتری پرداختند که از قضا بعضی از این ترجمه‌ها با همکاری زنده‌یاد داوود رشیدی صورت گرفت. در سال ۱۳۴۴ و با تأسیس تماشاخانه سنگلج، مدیریت این مرکز برعهده ایشان گذاشته شد که توانستند با برنامه اجراهای منظم و متناوب تئاتر در تربیت نسلی که امروز نشانه‌های تأثیرگذاری انکارناپذیرش را در تئاتر، سینما و تلویزیون ایران می‌بینیم، کوشا باشند. دکتر طباطبایی این روزها در بستر بیماری هستند و در اینجا حضور ندارند، اما از همه می‌خواهم این شخصیت فرهنگی ارزشمند را تشویق کنند تا بدانند کسانی که امروز اینجا جمع شده‌اند بعد از ۵۰ سال قدردان زحمات او هستند. همچنین قسمت‌هایی از نمایش «دیکته» به کارگردانی داوود رشیدی که حدود ۵۰ سال قبل روی صحنه تماشاخانه سنگلج رفته بود، در این مراسم پخش شد.

در پایان همه ایستادند به احترام و یاد هنرمندانی که روزی بر این صحنه حضور داشتند و نام محمدعلی کشاورز، جمشید مشایخی، جمیله شیخی، محمود استادمحمد، ایرج راد، بهرام بیضایی، حمید سمندریان، عباس قوامی، جعفر والی، هما روستا و... یادآوری شد.

در ادامه مراسم برای اهدای اولین نشان، فرهاد رشیدی، لیلی رشیدی و احترام برومند روی صحنه حاضر شدند و آن را به جلال ستاری اهدا کردند. همچنین کلیپی از فعالیت‌ها، کتاب‌ها و پژوهش‌های این پژوهشگر، اسطوره‌شناس و اندیشمند ایرانی پخش شد. جلال ستاری به دلیل نداشتن شرایط مناسب جسمی در مراسم حضور نداشت، به همین علت از همسر این پژوهشگر، لاله تقیان، دعوت و نشان به او اهدا شد. همسر جلال ستاری به نقل از ستاری از همه تشکر کرد و گفت من آنجا هستم. با داوود هستم. مثل همان ۶۰، ۷۰ سال پیش.

جواد مجابی، نویسنده و شاعر، در ابتدای سخنانش درباره شخصیت علمی جلال ستاری گفت: او نمونه یک روشنفکر فرهنگی خلاق است. تعریف مختصری از روشنفکر یعنی کسی که نقد خردورزانه دائمی راجع به وضعیت بشری برای مخاطبان خود دارد. او منتقد خردمندی بوده که به‌طور مستمر کار کرده و مخاطبان اصلی او کسانی هستند که شیفته فرهنگ ایرانند. او در ۴۰،۳۰ سال اخیر حدود صد کتاب نوشته است که به سه دسته اصلی تقسیم می‌شوند. مهم‌ترین بخش مسئله اسطوره‌شناسی در جهان یا فرهنگ ایرانی است. او کتاب‌هایی نوشته است که به‌صورت عمیق و گسترده مسئله اسطوره را مطرح کرده‌اند و تعبیر جدیدی از اسطوره را ایجاد کرد. او اشراف زیادی بر فرهنگ ایران دارد و به‌این‌ترتیب توانست نمادهای ایرانی را رمزگاوی و رازگشایی کند. تاکیدش روی کتاب «هزار و یک‌شب» یا بخش‌های عرفانی و افسانه‌های ایرانی بوده است. همچنین در کنار فعالیت‌های تحقیقاتی و تألیفی، به ادبیات نمایشی هم توجه داشته و کتاب‌های بسیار دقیق و عالمانه‌ای نوشته است. بخش سوم نقد و تحلیل فرهنگی است و مجموعه این کارها نشان می‌دهد مردی که حدود صد کتاب نوشته و آنها را در شرایط سختی هم منتشر کرده، اندیشمندی است که یک لحظه در برابر مشکلات عقب نمی‌نشیند و با اراده قوی برای کمک‌کردن به نسل جوان، بخش مهمی از تاریخ را به نسل بعدی منتقل می‌کند. به همین دلیل تا چندین نسل مدیون کوشش‌های خلاق او خواهیم بود. سپس نشان دوم داوود رشیدی با حضور خانواده رشیدی به سیدمحمد مساوات، نویسنده و کارگردان جوان تئاتری اهدا شد. آتیلا پسیانی پیش از اهدای این جایزه گفت: من درس‌های بزرگی از داوود رشیدی گرفتم. یکی از آنها این است که اساسا در مملکتی که به جوانان اعتماد ندارند و کلمه جوان را به‌عنوان ناسزا و نشان از جهل می‌دانند داوود رشیدی، همیشه حامی جوانان لایق بوده است؛ کسانی که با خلاقیت و درایت کارشان را انجام می‌دادند. خیلی با معناست که سیدمحمد مساوات نشان داوود رشیدی را بگیرد. تا حدود دو دهه پیش وضعیت تئاتر تجربی ناامیدکننده بود و فقط یک جنس خاص به حیات ادامه می‌داد، اما بعد از این مدت کسانی مانند محمد عاقبتی و حسن معجونی و... پیدا شدند. بعد از آنها رضا ثروتی، اشکان خیل‌نژاد و محمد مساوات بودند که با افتخار نشان را به او اهدا می‌کنم. نشان سوم و چهارم داوود رشیدی با حضور خانواده رشیدی به رخشان بنی‌اعتماد و مجتبی میرتهماسب برای ساخت مجموعه مستند «کارستان» اهدا شد. فیروزه صابر، مدیرعامل سابق بنیاد توسعه کارآفرینی زنان و جوانان، با حضور در جایگاه درباره پروژه «کارستان»، ساخته رخشان بنی‌اعتماد و مجتبی میرتهماسب، بیان کرد: این مستندها با ایده خانم بنی‌اعتماد که از ۱۰ سال پیش به وجود آمده بود، آغاز شد تا تصویر زندگی کارآفرینان که ارزش‌آفرین‌اند و با همه شرایط سختی که در محیط کسب‌وکار وجود داشت، ماندند و ساختند، به نمایش درآید. این پروژه به‌عنوان یک تصویر، حاصل اتصال پنج حلقه شد؛ نخست خود کارآفرینان، دوم حامیان، سوم پژوهشگران، چهارم کارگردانان و پنجم مدیریت حرفه‌ای اجرا بود. ویژگی دوم این است که مدیریت کار بسیار جدی و حرفه‌ای و صمیمانه رقم خورد. ویژگی سوم هم تلاشی بود که همه در انجام این طرح داشتند و کمک می‌کردند که همه، یکدیگر را درک کنند. رخشان بنی‌اعتماد که به دلیل عمل جراحی در مراسم حضور نداشت، ویدئویی را برای تشکر به این مراسم فرستاده بود و سپس باران کوثری، فرزند این هنرمند، جایزه را به نمایندگی از رخشان بنی‌اعتماد دریافت کرد.

در ادامه مجتبی میرتهماسب که نشان چهارم داوود رشیدی به او اهدا شد، در سخنانی اظهار کرد: سال‌هاست که فیلم می‌سازیم و نشان می‌دهیم و به تبعیت از اندیشه‌های توران خانم سعی کردیم وارد رقابت نشویم و به جشنواره‌ها و مسابقه‌ها نرویم و آنها را مستقیم به تماشاچی‌ها برسانیم. «کارستان» یک کار گروهی است. حتی قبل از تولید نیز تیم‌هایی روی پروژه‌ها کار می‌کردند. تقریبا هر هفت شخصیتی که درباره آنها فیلم ساختیم به اصرار راضی به انجام این کار شدند، زیرا این شخصیت‌ها خیلی اهل نمایش‌دادن خودشان نبودند. مهم‌ترین وجه قضیه، پذیرش این افراد بود که به ما اعتماد کردند و همچنین گروه کارگردان‌ها که در بخش‌های مختلف کارستان با هدف مشترک در کنار هم جمع شدیم و اکنون هم یاد داوود رشیدی باعث شد این گروه بعد از مدت‌ها در کنار هم جمع شوند و همدیگر را ببینند. عکس یادگاری جمعی از فیلم‌سازان و کارآفرینان مشارکت‌کننده در پروژه کارستان بر صحنه نمایش سنگلج از جمله علی‌اصغر حاجی‌بابا، سعیده قدس، هایده شیرزادی، شیرین پارسی، مهندس رسولیان، مصطفی لطفی، پندار خمارلو، علیرضا میرفخرایی و نیز محسن عبدالوهاب، مهناز افضلی، بهرام عظیم‌پور، شیرین برق‌نورد و مهدی گنجی پایان‌بخش این مراسم بود.

عکس: سید هاتف حسینی، هنر آنلاین

نگاهی به نمایش «بی‌تابستان»

پشت نقاشی‌های رنگی دیوار

● **ناهید کبیری:** نمایش از همان ابتدا مخاطب را به مدرسه می‌برد با خودش؛ به یکی از مدرسه‌های تهران و نه مثلا کردستان و بلوچستان و سبزوار و آذربایجان و اصفهان، چراکه شخصیت‌ها با لهجه تهرانی با هم حرف می‌زنند و مدرسه، به نسبت مدرسه‌های شهرهای کوچک‌تر و دورافتاده‌تر، تروتمیزتر به نظر می‌رسد. دیواری دارد که آقاسعید روی آن نقاشی‌های رنگ‌وارنگ می‌کشد و چرخ‌وفلکی که دلخوشی بچه‌هاست. اگرچه خیلی‌وقت‌ها آن را با زنجیری می‌بندند و قفل می‌کنند. بالای پله‌ها دری است بسته با شیشه‌های کدر که دو زن پشت آن ایستاده‌اند و حرف می‌زنند. یکی هی نق می‌زند و اعتراض می‌کند و آن یکی مدام توجیه می‌کند. آقاسعید نقاش هم در حیاط‌خلوت مدرسه روی چرخ‌وفلک نشسته است و در محور بطالت خود هی می‌چرخد و دور می‌زند... . درباز می‌شود و زن‌های پشت در به صحنه وارد می‌شوند. یکی‌شان ناظم مدرسه است و آن دیگری مادر یکی از شاگردها. مدرسه دخترانه است؛ یعنی هیچ پرنده غیرماده‌ای، حتی مجوز عبور از آسمان ابری مدرسه را ندارد، اما ناظم مدرسه که به این اعتقادات خشک اعتنا نمی‌کند، قانون را می‌شکند و همسر نقاش خود را که گرفتار بی‌کاری و بی‌پولی است به طور خصوصی برای کار نقاشی روی دیوارهای آجری مدرسه استخدام می‌کند، بی‌آنکه البته توان پرداخت دستمزد او را داشته باشد. تماشاگر از همان ابتدا درمی‌یابد که با یک نمایش غیرمتعارف روبه‌رو است؛ نمایشی لخت با شائبه‌های اندکِ نمایشی ساده. به سادگی یک شعر. مثل این شعر از اریش فرید: «بچه‌ها شوخی‌شوخی به قورباغه‌ها سنگ می‌زنند/ قورباغه‌ها جدی‌جدی می‌میرند...» و به سادگی زندگی زلال تک‌تک آدم‌های این نمایش که حضور یک مرد در فضای بسته و ملال‌آورشان به یک حادثه تبدیل می‌شود. به یک عشق... عشقی که چالش دراماتیک نمایش را رقم می‌زند. دیالوگ‌های کوتاه و بلند، اگرچه به ظاهر پیش‌پاافتاده‌اند و از محور روزمرگی و گرانی و قهر زن‌وشوهری و بی‌پولی و بی‌اعتنایی اداره آموزش‌وپرورش و آلودگی هوا و بالارفتن قیمت رنگ و روغن و قلم‌مو و چیزهایی از این دست فراتر نمی‌روند، اما عبور از همین منظرهای عینی، حس تعریف‌ناپذیری را در فضای ذهن مخاطب می‌پراکند و او را از جزء به یک کل پهناور می‌رساند؛ به جهانی و جغرافیایی که او با همه تنگناها و دلبستگی‌هایش در آن زندگی می‌کند ... «بی‌تابستان» نمایش ساختارشکنی است که در ژانر تئاتر مدرن قرار می‌گیرد. از جنس تئاترهای این‌طرف‌ها و این روزها نیست. متفاوت است. برای همین تماشاگران خاص و عام خود را با سکوت و کنجکاوی به تماشا می‌نشاند. کوهستانی در پی آن است که با همه سرزمینی و بومی‌بودن کارش، با فرم و درون‌مایه ویژه‌ای که ارائه می‌دهد نمایش خود را به ابعاد وسیع‌تری بکشاند و این ارتباط انسانی را با خود به صحنه‌های غیرایرانی نیز ببرد. همه شخصیت‌ها از معصومیتی تأثیرگذار برخوردارند و عناصری را برای ایجاد یک کمپوزیسیونِ تراژیک به وجود می‌آورند که هویت درونی نمایش را تعریف می‌کند؛ هویتی که با خود و با صحنه صداقت دارد و خود را به التزامی؛ چه اخلاقی و چه ایدئولوژیک محدود نمی‌کند. اگرچه در لایه‌هایی کم‌رنگ و غیرمستقیم، تماشاگر خود را به تعابیر روان‌شناختی و حتی اجتماعی و سیاسی نزدیک می‌بیند و کار هنر غیر از این نیست. هنرمند برای رفع معضلات اجتماعی و سیاسی به میدان نیامده است. کار او هم‌صدایی، همدردی و همسویی با مردم است و برانگیختن احساساتشان... . ژان پل سارتر در زمینه شعر فراتر از این می‌رود و می‌گوید: «تعهد شاعرانه احمقانه است»، اما به نمایش که برگردیم باید بگویم «بی‌تابستان» برشی از زندگی امروز است در بخشی از جغرافیای خاورمیانه در قرن بیست‌ویکم. و این نامِ «بی‌تابستان» برای این نمایش چه انتخاب ظریف و هوشمندانه‌ای است در سرزمینی که مدرسه‌ها و شاگردانش این‌همه محروم و بی‌تابستانند. بی‌آفتاب و بی‌گردشِ عصرهای تابستان و بازی با گوش‌ماهی‌ها و همبازی‌های دختر و پسر در ساحل امن و آبی دریای خزر و هزاران شادمانی و دلخوشی کودکانه تابستانیِ دیگر... و بی‌سبب نیست که در چهاردیواری محدود زندگی خالی «بی‌تابستان»شان به شیار کوچک نوری از پنجره‌ای شکسته دل می‌بندند و توهمات بیمارگونه و حسرت‌ها و افسردگی‌های زودهنگامی را تجربه می‌کنند. انتخاب بازیگران هم بهتر از این نمی‌توانست باشد. فرم نمایش شیوه خاص و متفاوتی را در ارائه نقش ایجاب می‌کند. شیوه‌ای بسیار دشوارتر از حرکت‌های تند و کند و میزانسن‌های معمولی و گریه و خنده‌های اغراق‌آمیز تئاترال. «لیلی رشیدی» که در نقش ناظم مدرسه بازی می‌کند، با آن صورت طبیعی و بی‌آرایش و مقنعه و روپوش و شلوار خاکستری که یونیفرم رسمی و اداری جامعه بعد از انقلاب است، یکی از بازی‌های درخشان خود را در این کار ارائه می‌دهد و با حرکت‌های محدود دست و بدن، فیکس‌شدن‌های ظریف، سکوت‌های میان کلام، تمام احساسات و فرازوفرودهای عاطفی یک زن معصوم و مستأصل را به تماشاگر منتقل می‌کند و انتخاب درست دو بازیگر دیگر، سعید چنگیزیان، با آن بازی درونی که نمادی از یک هنرمند سرخورده غریب است، بی‌هیچ حس امنیت و امید به آینده‌ای و مونا احمدی در نقش مادری معترض و پریشان، با گرایش‌های عاطفی زنانه پنهان و وحشت از وسوسه گناه. اما آخرین نکته تنظیم‌نبودن صدای بازیگران است در لحظه‌هایی که باید با ولوم پایین حرف می‌زدند و بیشتر تماشاگران را از شنیدن محروم می‌کردند. صدای این‌همه پایین به درد تئاتر نمی‌خورد، تماشاگر را عصبی می‌کند و تنها می‌تواند در برابر دوربین فیلم‌برداری و سینما کاربرد داشته باشد. و همین!